چندانکه قبره میبالید شاهزاده نیز نشو و نمای می یافت و ایشان را بایکدیگر الفتی عظیم افتاده بود پیوسته
ملکزاده با آن مرغک بازی کردی و هر روز قبره در کوهها و پیشها رفتی و از میوها که مردم آنرا نه
دانستندی و بدان رسیدن نتوانستندی دو عدد بیاوردی یکی ملکزاده را دادی و دیگری
به بچه خود خورانیدی کودکان بدان متلذذ گشته بنشاط و رغبت میخوردند و از متعقب آن هر چه زود
تر قوت در ذات و تقویت در جسم ایشان مشاهده میرفت چنانکه در اندک مدتی بسیار ببالیدند
بیت گشتند سربلند به نشو و نمای خویش ۰ چون سبزه تر از اثر فصل نوبهار ۰ و قبره را بوسیله آن خدمت



هر روز جاه و رفعت زیاده میشد و ساعت بساعت قرب و منزلت می افزود و چندی برین بگذشت و زمانه بسی
اوراق سفید و سیاه لیل و نهار در نوشت روزی قبره غایب بود بچه او در کنار شاهزاده جست و بپنجه
خشونت دست او را ریش کردانید آتش خشم در اشتعال آمده شاهزاده را بغرقاب خفت و حدت
افکند تا خاک در چشم مردمی و مروت زده حق الفت و صحبت قدیم را بر باد داده پای او را گرفته گرد سر
گردانید و چنان محکم بر زمین زد که فی الحال با خاک برابر گشت و در شکنجه هلاک ناچیز شد بیت دریغا که

ایشان کرد استمالت برآید و داعیهٔ ملایمت از وی سر برزند بدان التفات باید نمود یا مطلق آنرا
در ضمیر راه نباید داد برهمن گفت بیت ای چه وهم از افتتاح آزمایش دوربین ٥ وی چو عقل از
ابتدای آفرینش کاردان ٥ هر که بفیض روح قدس مستظهر باشد و بمدد عقل کل مستمسک بود در همه
در کارها احتیاطی هرچه تمامتر واجب بیند و مواضع خیر و شر و مواقع نفع و ضرر نیکو شناسد و برو
پوشیده نماند که از دوست آزرده و قرین رنج دیده پهلوتهی کردن بسلامت نزدیکتر است و
از مکان مکر و کینه کوش و غوایل غدر که گندم نمای جو فروش تجنب نمودن موجب ایمنی از خطر خاصه که
تغییر باطن باتفاق و تفاوت اعتقاد او بچشم خود معاینه بیند و دغدغهٔ دل و خدشهٔ ضمیر او بنظر بصیرت
مشاهده نماید شعر چو آزرده شد خصم ایمن مباش ٥ خراشیده راهست قصد خراش ٥ گر اول درآید
بلطف و خوشی ٥ در آخر بسی محنت از وی کشی وهر که از اهل کینه علامت عداوت فهم کرده باشد باید که
او را محل نیکو پیدا سازد و بچرب زبانی و تلطف فریفته نگردد و جانب هشیاری و بیداری و عاقبت اندیشی
فرو نگذارد چه اگر خلاف ایمنی از وی در وجود آید تیر آفت را هدفی از جان ساخته باشد و آتش بلا را
در ساحت سینه برافروخته بیت ایمنی از خصم محنتهای بسیار آورد ٥ تخم غفلت هر که کارد رنج دل بار آورد
و از جمله حکایاتی که درین باب بر دفتر خاطر اولالالباب مرقوم شده حکایت ابن مدین و قبره مزین جمال
وکمال دارد پادشاه پرسید که چگونه بوده است آن حکایت گفت آورده اند که ملکی بود ابن مدین نام
با همتی عالی و رای روشن قصر رفیع القدر سلطنت را بسعی معمار شوکت بقبهٔ سماک رسانیده و بنای وسیع
الفضای مکرمت را بمدد مهندس حشمت از ذروهٔ فلک الافلاک گذرانیده بیت ملک کوکبه شاه جمشید تخت ٥
فلک مرتبه شاه خورشید بخت ٥ و با مرغی که او را قبره خوانند انسی تمام داشت و آن مرغی بود با حسن
کامل و نطقی دلگشا و صوت مطبوع و هیات زیبا همواره ملک با او سخن گفتی و بجوابهای شیرین و مثلهای
رنگین او منبسط گشتی نظم سخنهای زیبای رنگین خوشست ٥ حکایات شیرین بسی دلکشست ٥
کسی را که زینها بود بهره مند ٥ کنندش بزرگان و شاهان پسند ٥ قضارا قبره در کوشک شاه بیضه نهاد
بچه برآورد ملک از غایت دلبستگی فرمود تا او را بسرای حرم بردند و ملازمان حرم سرا را حکم شد تا
در تعهد او و بچهٔ او غایت جهد بجای آورند و همانروز پادشاه را پسری بدید آمده بود که انوار نجابت
از ناصیهٔ او تابان و شعاع سعادت بر صفحات حال وی درخشان قطعه مهی بر اوج کمال سپهر طالع شد
که کس ندیده چنان ماه در هزاران سال ٥ خجسته حال و روشن دل و مبارک پی ٥ فرشته طلعت و نیک
اختر و همایون فال ٥ ازان نهال شرف تازه گشت گلشن ملک ٥ چنانکه تازه شود برگ گل ز باد شمال ٥